

معرفی کتاب زنان در سیاست معاصر*

نویسنده: وندی استاکس**

ترجمه: امیر میرزاعطاری

اشاره:

کتاب زن در سیاست معاصر تلاش دارد: فقدان اطلاعات و بحث در مورد نقش سیاسی زنان در نوشته های عمومی را جبران کند. در راستای این امر، این کتاب سعی دارد تا تنها بخشی از این مهم را بپوشاند که همان غیبت زنان در فعالیت های سیاسی است. هر فصل این کتاب به یکی از موضوعات سیاست از جمله: نظریه سیاست، رأی گیری و انتخابات، احزاب سیاسی، مجلس و دولت، سیاست های زیرمیلیتی و زنان در سازمان های دولتی بین المللی می پردازد.

مبانی این کتاب ایالات بریتانیا و سیستم سیاسی، انتخاباتی و حزبی آنجا می باشد. این کتاب محلی مناسب برای بحث است و از آنجا که چندین سال است تلاش برای افزایش تعداد افراد خانم عضو مجلس مورد بحث بوده است. در این کتاب به منظور آشنایی با انواع مختلف این سیستم ها به بررسی آنها در کشورهای مختلف جهان البته به صورت

* Women in Contemporary Politics, 2005, Polity press

** وندی استاکس (Wendy Stokes) استادیار دانشگاه بین المللی آمریکایی ریچموند در لندن در رشته سیاست

مقایسه‌ای می‌پردازیم. هر زمان که بحثی در مورد فعالیت زنان صورت می‌گیرد، کشورهای Nordic (دانمارک، نروژ، سوئد، ایسلند و فنلاند) به بحث کشیده می‌شوند. کشورهای که بیشترین تعداد اعضای خاتم در مجلس و دولت را به خود اختصاص داده‌اند. این کشورها همراه با کشورهای دیگر از جمله کشورهای اروپایی، ایالات متحده آمریکا، استرالیا، نیوزلند، هند مباحث این کتاب را تشکیل می‌دهند.

این کتاب در شش فصل تهیه شده است.

فصل اول: تئوری سیاسی

فصل دوم - رأی‌گیری و انتخابات

فصل سوم - زنان و احزاب سیاسی

فصل چهارم - مجلس و دولت

فصل پنجم - زنان در دولتهای نیمه ملی

فصل ششم - زنان در سازمان‌های دولتی بین‌المللی

فصل اول کتاب با ارائه بحثی در مورد رشد فعالیت‌های سیاسی زنان و درگیری

فمینیست‌ها با تئوری سیاسی، چهارچوب کل کتاب را تشکیل می‌دهد. در این فصل آمده است: تعداد زنانی که در قرن ۱۹ وارد سیاست شدند، به طور ناگهانی افزایش پیدا کرد. زنان در نیجریه (قبل از دوران استعمار) در سیستم سیاسی همپلی مردان بودند. در قرن ۱۸ و ۱۹ در اروپا، زنان هم در مسائل انقلابی و جنبش‌های فلسفی و هم در سیستم خدمات‌رسانی شهری فعال بودند در حالی که در همان زمان زنان در ترکیه و مصر تازه فعالیت‌های (اجتماعی - سیاسی) خود را آغاز کرده بودند. از قرن ۱۸ به بعد، سیاست به دلیل برآورده نکردن خواسته‌ها و نرسیدن به شکل ایده‌آل خود مورد انتقاد قرار گرفت. اگر دموکراسی همان برابری است پس چرا تحت تأثیر نابرابری جنسی قرار گرفته است. انتقاد گسترده فمینیست‌ها از سیاست مانند همیشه با ایجاد راه‌های جدید و انحصاری هدایت

مفاهیم اساسی سیاسی مانند دموکراسی، نمایندگی، شهروندی برابری و عدالت همراه شده است. در قرن بیستم نویسندگان، مضمون سیاست را به دلیل مردانه بودن آن مورد انتقاد قرار داده و تلاش کرده‌اند تا مباحث زنان و یا آنچه که واقعاً از نظر "جنسیت‌شناسی" کامل باشد را سازمان‌بندی کنند. تحلیل‌گران به کار بردن سیاست را بررسی کرده و تلاش کرده‌اند تا دلیل جدا ماندن زنان از سیاست را متوجه شوند. در این فصل از کتاب همچنین تحلیل فمینیست‌ها در مورد دموکراسی و ایده "محدود بودن افراد" مورد بحث قرار گرفته و با چند اصل سیاسی مقایسه می‌گردد.

در فصل دوم، انتخابات و رأی‌گیری مورد بحث قرار می‌گیرد. رأی‌گیری یکی از مهمترین پایه‌های فعالیت‌های سیاسی به شمار می‌رود. در اواخر سال ۱۹۲۰ زنان در کشورهای صنعتی (البته استثنا هم وجود دارد) از نظر تعداد رأی با مردان برابر بودند. از آن زمان به بعد به دلیل وجود جنگ و انقلاب، به زنان حق رأی داده شد. زنان هنوز در بعضی کشورهای اجازه حق رأی ندارند و در خیلی جاها رأی، بی‌ارزش قلمداد می‌شود. با این حال، رأی دادن زنان تا به حال از جمله موارد مورد بحث و مورد پژوهش بوده است. علی‌رغم حق رأی، تعداد زیادی از زنان تا به حال به عضویت مجلس درنیامده‌اند. تلاش‌هایی صورت گرفته تا دسترسی زنان به تحصیلات، پست شغلی حرفه‌ای و اقتصادی، عوامل فرهنگی مانند الگوهای مذهبی و فرهنگ مورد مطالعه قرار گیرد. به نظر می‌رسد عوامل سیاسی نقش مهمی در فعالیت زنان داشته باشند و عواملی چون نظام انتخاباتی، اصول احزاب و قانون‌گذاری انتخاباتی مهم‌تر از عوامل اجتماعی هستند. دادن حق رأی به زنان بحث‌برانگیز است. این بحث‌ها و اختلاف‌نظرها در این فصل مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس استراتژی‌های متفاوت که تحت عنوان "سهمیه" برای زنان نام دارد مورد مطالعه قرار می‌گیرند. این موارد شامل لیست افراد مورد صلاح‌دید که توسط حزب کارگر در ایالات بریتانیا در سال انتخاباتی ۱۹۹۷ مورد استفاده قرار گرفت و

همچنین ابتکارت فرانسه در ایجاد حقوق برابر و سیستم به‌کارگیری زنان در احزاب و یا مجلس می‌باشد. ایجاد سیستم سهمیه یکی از مهم‌ترین راه‌ها برای بهبود تعامل مردان و زنان در مجلس بوده که همیشه هم خالی از مشکل نبوده است.

محور فصل سوم، احزاب سیاسی و فعالیت زنان می‌باشد.

در حالی که زنان و مردان چه در تعداد برابر و چه در تعداد نابرابر رأی می‌دهند این تعداد در مورد احزاب کاهش پیدا کرده است. عضویت در احزاب سیاسی یک ویژگی سیال در هر جمعیت است و علی‌رغم تفاوت‌های حزبی و ملی، به نظر می‌رسد که مردان بیشتر از زنان حق فعالیت داشته باشند.

در بررسی سلسله مراتب حزبی در میان مسئولین احزاب و افراد کاندید برای اداره این احزاب، شاهد افزایش ویژگی مردانه که در سطح مدیریت بسیار بالاست هستیم. در ابتدای این فصل، به معرفی احزاب سیاسی و سیستم‌های انتخاباتی پرداخته شده است و به دنبال آن زنان در احزاب سیاسی ایالات بریتانیا مورد بحث قرار می‌گیرند. ایالات بریتانیا معمولاً به یک کشور دو حزبه معروف است. ایالات بریتانیا شامل انگلستان اسکاتلند، والسی و ایرلند شمالی می‌باشد. اگرچه دو حزب برتر در انگلستان و مجلس ملی وجود دارد "حزب کارگر و حزب محافظه‌کار"، حزب سومی هم در حال شکل گرفتن است با نام "دموکرات آزادی‌خواه".

و در انتها به مسئله سیاسی در احزاب زنان می‌پردازیم. برخی احزاب نسبت به مسئولیت کاری دیدگاه سستی و محافظه‌کارانه‌ای دارند که همان اهداف احزاب هستند. احزاب زنان امروزه قصد ندارند رأی‌گیری برای زنان صورت گیرد و یا حتی قانون‌گذاری برابری وجود داشته باشد، این برابری‌ها در کشورهایی که دارای احزاب زنانه هستند، نیز دیده می‌شود. این احزاب وقتی پدیدار می‌شوند که سیستم‌های سیاسی در تعهدشان نسبت به به‌کارگیری زنان در تصمیم‌گیری‌های کشور شکست می‌خورند.

فصل چهارم در ارتباط با نقش زنان و دستاوردهای آنان در مجلس و دولت می‌باشد.

بر اساس آمارهای سازمان ملل، تا سال ۲۰۰۰ تنها ۲۲ کشور بودند که نخست وزیر زن داشته‌اند و تنها در ۳ کشور از میان این کشورها بیشتر از یکبار این اقدام تکرار شده است. در ضمن، نسبت زنان در مجلس از نیم تا صفر است که حدود ۱۰٪ می‌شود. زنان نسبت کوچکی از اعضای کابینه را در بیشتر کشورها تشکیل می‌دهند و اغلب از نظر مسئولین داری مقام مهمی نیستند. اما این امر در حال تغییر است. البته دولت مرکزی تنها یک محل برای فعلیت‌های سیاسی و افراد سیاسی است. بیشتر امر سیاست در یک سطح زیر ملی اتفاق می‌افتد که در واقع موضوع **فصل پنجم** است. ماهیت روابط بین دولت محلی و مرکزی بر اساس آنکه ایالت واحد یا فدرال باشد، متفاوت است. ایالات بریتانیا در حال حاضر در موقعیت جالبی است از آنجا که هنوز از نظر اتحاد همه‌جانبه کامل نشده است. شاید احزاب نتوانند بین دو حوزه و همچنین نقش سیاستمداران به طور منسجم عمل کنند و به طور کل، نسبت زنان در دولت محلی بیشتر از دولت مرکزی است. در ایالات بریتانیا در مورد فعالیت زنان در دولت محلی یک سستی استوار وجود دارد که تا حدودی به دلیل دادن حق انتخابات بیش از پیش به زنان می‌باشد، یعنی حدود ۵۰ سال پیش از آنکه زنان بتوانند در انتخابات ملی انتخاب شوند، حق رأی داشتند و برای مشاغل مهم محلی انتخاب می‌شدند. وظایف نمایندگان محلی نیز خود جالب و تغییرپذیر هستند. معمولاً گفته می‌شود که مباحث و مطالب در سطح محلی بیشتر مورد پسند و علاقه زنان بوده است، زیرا این مسائل بیشتر به خانه و خانواده مربوط می‌شود و مهمتر آنکه فعالیت در دولت محلی کمتر باعث ایجاد موانع مشکل‌ساز در زندگی روزمره هر فرد می‌شود تا اینکه فرد به پایتخت برود و در دولت مرکزی مشغول خدمت شود. جالب است که بدانید طرح‌هایی که برای افزایش فعلیت زنان در دولت محلی ارائه می‌شوند مانند طرح‌هایی که در دولت ملی وجود دارد با مشکل مواجه نمی‌شوند. سازمان‌های دولتی محلی و غیردولتی در تشویق زنان برای فعالیت آنها بسیار مهم

هستند و علاوه بر آن، مسئولین محلی در سرتاسر جهان از آغاز قرن ۱۹ در تعاون با یکدیگر هستند و در مورد این موضوع تبادل نظر کرده‌اند.

فصل ششم فراتر از کشور و دولت رفته تا بتواند دو تا از بزرگترین سازمان‌های

بین‌المللی دولتی را (IGOs) (اتحادیه اروپا و سازمان ملل) را مورد بررسی قرار دهد. این سازمان‌ها ثابت کرده‌اند که در ایجاد برابری جنسی نقش مهمی داشته و از طریق قانون‌گذاری و برنامه‌های بین‌المللی به این امر کمک کرده‌اند. سیاست‌ها و توافق‌های حاصله در این سازمان‌ها و سازمان‌های مشابه آنها در کشورهای توسعه یافته بسیار تأثیرگذار بوده است. تا به حال حضور زنان در میان نمایندگان مجلس مورد بررسی قرار گرفته اما مهمتر از آن در این فصل به تحول ایجاد شده در مبحث برابری جنسی، سیاست‌ها و کنوانسیون‌های سازمان ملل پرداخته می‌شود.